

موانع ساماندهی اقتصاد ایران

نوشته: امیر حسن فرزانه

سرانجام طرح ساماندهی اقتصاد کشور از سوی آقای رئیس جمهور اعلام شده و لذا بنده از باب کمک به نیت رئیس جمهور در این خصوص چند مطلب مهم را عرض می‌کنم. باشد که مورد عنایت قرار گیرد.

شناخت علمی هر موجود زنده مستلزم آن است که نخست محیطی را که موجود زنده در ذیل آن نشو و ارتقاء یافته و اثر محیط بر آن موجود را که مبتنی بر اصل فونکسیونالیسم (Fonctionnalism) است (این اصل را به لفظ کارکردی ترجمه کرده‌اند که منظور را نمی‌رساند و به گوش هم خوشایند نیست) به حیظه مطالعه و بررسی درآورد. شناخت مقوله اقتصاد و مسائلش نیز تابع همین قاعده است. نخست باید دید «محیط زیست» و بودباش اقتصاد کدام است و اثر این «محیط» بر این مقوله چیست؟

حال گوییم مقوله اقتصاد جزئی (هرچند مهم) از ساختار جامعه است و جامعه همان به اصطلاح محیط زیست و بودباش اقتصاد است از این قیاس به درستی معلوم می‌شود که ساماندهی اقتصاد به ساماندهی جامعه بازبسته است، و از همین فقره چنین برمی‌آید که هیچ عضو بیمار و نابسامان جامعه را بدون ارتباط با کل ارگانیک جامعه نمی‌توان سامان داد و درمان کرد. در بدن نیز این قانون حکمفرماست و طبیب متخصص با شناخت ساختار و سازمان یا آناتومی و فیزیولوژی (وظایف الاعضاء) کل بدن قادر به تشخیص بیماری و درمان بوند بود. طب عمومی و طب تخصصی لازم و ملزوم یکدیگرند ولی از لحاظ مراحل شناخت، کل برجزه تقدم دارد. بنده درباره ساختار و سازمان جامعه خصوصاً در شماره‌های ۶۵ و ۷۶ این مجله شرح جامعی ارائه کرده‌ام و لذا از باب رعایت اختصار لزومی به شرح دادن مجدد نمی‌بینم جز آن که یادآور شوم که جامعه کلی است زنده که مسر تکامل را بیموده و خواهد بیمود و همان طور که در بدن سلول‌ها در قالب‌های آناتومیک چون قلب و ریه حایز صفات ذاتی خود می‌گردند، جامعه هم انسانها به مثابه سلولها در

قالب‌های ساختاری مادی و معنوی که خود ساخته و پرداخته‌اند دارای شخصیت و هویت می‌شوند. از همین جا پی می‌بریم که کسانی که برای جامعه خصوصیات و قوانین متدولوژیکی نمی‌شناسند و افراد و گروهها و رفتار آنها را همان ساختار جامعه برمی‌شمارند قادر به تشخیص و درمان دردهای اجتماعی از جمله اقتصاد نتوانند بود. شرط اول و آخر سلامت جامعه آن است که اجزایش اصیل و معتبر و سالم باشند و این اجزاء به وجه موزون و سازگار و جامعی با یکدیگر مرتبط.

حال به بینیم تکلیف ما در خصوص ساماندهی اقتصادی چیست؟

دنیای امروز در چنبره حاکمیت اقتصاد آزاد یا کاپیتالیسم قرار دارد. سوسیالیسم چینی به تدریج در این اقتصاد مستحیل می‌شود. اقتصاد تعاونی هم اگر در مقیاس‌های محدود کاربردی داشته باشد در مقیاس جهانی به کلی ناتوان و بی‌محل است و درباب اقتصاد خودمان باید بگوییم که به رغم شعارهای بی‌پایه رایج و بعضی افاضات ایدئولوژیکی - تار و پودش به اقتصاد کاپیتالیسم جهانی سخت گره خورده است. بنده ایرادی به همکاریهای اقتصادی ندارم و حتی معتقدم که وقتی به دنبال بسط ارتباطات هستیم به بداهت منطق باید به دنبال برقراری ارتباطات جامع سیاسی هم باشیم، زیرا قسمت عمده سیاست‌هایی که حاکم بر صحنه بین‌المللی است از ضرورت‌های اقتصاد جهانی سرچشمه می‌گیرد.

نمی‌توان در اقتصاد همکاری داشت و از همکاری سیاسی که وجه تبعی دارد دوری گزید و آن را حيله شیطانی شمرد! همکاری اقتصادی و سیاسی چین و ایالات متحده گواه صادقی بر این مدعاست. اما به بینیم برپایه چه شرط‌هایی می‌توانیم اقتصاد خود را اصلاح کنیم و از همکاریهای بین‌المللی بهره‌مند شویم - تا جایی که بنده اطلاع دارم تقریباً کلیه توصیه‌ها و نظریات و عقایدی که درباره اقتصاد کشور ما عنوان می‌شود ریشه در نظریه‌ها و تئوریهای اقتصاد سرمایه‌داری دارد. از این لحاظ بهتر دیدم نخست یک بررسی اجمالی از این اقتصاد ارائه کنم تا از این راه تشخیص درست از نادرست آسانتر میسر شود. می‌توان گفت تا اوایل

شرکت سکو ایران



تحت لیسانس کارخانجات سکو ایتالیا

تولید کننده:

پروفیل، در، پنجره، پارتیشن، نمای شیشه‌ای، سقف کاذب، نرده و ملزومات اداری سیستم پیش ساخته و پیش رنگ شده

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ویلای شمالی،

شماره ۲۶۴، ساختمان سکو

تلفن: ۸۸۰۱۸۱۷ - ۸۹۰۲۸۶۶ - ۸۹۰۶۶۷۸

۸۸۰۱۹۰۳ - ۸۹۰۴۹۵۶

تکس: SEIR ۲۱۴۳۲۷ فاکس: ۸۸۰۲۵۰۰

قرن بیستم بنای کاپیتالیسم اصولاً بر تولید و باز تولید کالا استوار بود و کالا همان سلول اساسی کاپیتالیسم را تشکیل می‌داد. اما بعداً نسبت تولید کالایی به خدمات و معاملات قماری و پولی Derivatives نقصان پذیرفت. به طوری که سالانه حجم این نوع معاملات به رقم نجومی ۱۸ هزار میلیارد دلار بالغ شده است. به تصدیق برخی صاحب‌نظران غربی همین فقره، اقتصاد سرمایه‌داری را به مخاطره افکنده است. اما به هر ترتیبی که باشد در این نظام برخلاف اصل مهم سیستمی جزئی برکل یعنی اقتصاد برکل جامعه حکومت مطلقه می‌کند و تناقضات و خسارات و ناموزونی‌های عظیم و جوراجوری به وجود می‌آورد. ظاهراً عجیب می‌نماید... ولی عین واقعیت است که پایه‌های ترقی تکنولوژی و تشدید رقابت، برعمق و دامنه این ناموزونی‌ها افزوده می‌شود. اگر دوره تقریباً بیست ساله پایان جنگ دوم جهانی تا نیمه اول دهه هفتاد را با دوره بیست ساله اخیر در آمریکا با یکدیگر مقایسه کنیم رمز معما گشوده می‌شود. در بیست ساله نخست، تولید انبوه به سبک فوردیسم هنوز رایج، و بیکاری در حد معقول بود. نرخ ارز کمابیش ثابت بود. سرمایه‌ها کمابیش به جای صدور در مملکت به کار گرفته می‌شدند. کسری تجارت خارجی وجود نداشت و وفور مادی به حیات خود ادامه می‌داد. این بیست ساله دوره اقتصاد طلایی آمریکا نام گذارده‌اند اما در بیست سال دوم تکنولوژی به پایه‌های بس بالاتری ترقی کرد. نرخ ارز شناور شد و صدور سرمایه به مقیاس جهانی بسط و گسترش یافت. کسری تجارت خارجی رو به تزاید گذارد و حجم معاملات قماری افزایش یافت. دامنه بیکاری و مخصوصاً بیکاری پنهان وسعت گرفت. درآمد طبقه متوسط حدود صدی بیست کاهش پذیرفت. تولید مرغوب Lean Production (اگر ترجمه بهتری برای این اصطلاح پیدا کردند ما را مطلع سازند ممنون می‌شویم) جانشین تولید انبوه گردید - با تشدید صدور سرمایه و جهانی کردن اقتصاد بحران وجه صادراتی پیدا کرد (بحران ممالک شرق آسیا دلیل آشکار این چنین بحرانی است) - دوره وفور به پایان رسید - نوسان نرخ ارزها آشفته‌گی‌های مالی و بازرگانی به وجود آورد و به‌رغم همه این فراز و نشیب‌ها بر درآمد مؤسسات چند ملیتی افزوده شد.

دردهای دوران کهولت!

مقایسه این دو دوره مؤید آن است که دوره طلایی اقتصاد به سر آمده و شعله شوق رؤیاهای



مصنف کتاب استدلال می‌کند که علم اقتصاد در بحرانی قرار گرفته که کمتر بدان توجه شده است. به رغم نفوذ نیرومندی که این علم بر زندگی عمومی مردم دارد، دست‌آوردهای آن محدود به همان اندازه کشفیات فیزیکی ماقبل نیوتون بوده است. مصنف مدلل می‌سازد که مکاتب اقتصادی مختلف متضمن چنان کاستی‌هایی هستند که از پیچیده‌گویی‌ها و دوپسه‌هلوگویی‌های طرفداران کینز و نظریه مقداری پول بسیار دامنه‌دارتر و عمیق‌تر است. به اعتقاد قاطع مصنف

کتاب، راه حل تازه مستلزم آن است که در علم اقتصاد از سایر شعب علمی مانند زیست‌شناسی و فیزیک و رفتارشناسی مدد گرفت...

بنده مدافع همه جزئیات کتاب نیستم ولی باز آن جا که مصنف با دلیل و بر مبنای تجربه به اثبات می‌رساند که این ادعا که تورم همیشه و در هر جا صرفاً توسط عرضه پول رو به فزونی می‌گذارد و میزان تورم یک ارتباط قابل پیش‌بینی با افزایش عرضه پول دارد ادعایی مضحک است مطلبی بسیار قابل در نگریستن گفته است. این فقره برای ما درسی تواند بود. در همین زمینه مثال می‌آورد که خانم تاچر در سالیان نخستین حکومتش از معتقدان پروپاقرص نظریه پولی بود و در پیروی از این نظریه اصرار می‌کرد. با این حال در سال ۱۹۸۰ بریتانیا با افزایش تند و تیز تورم روبرو شد. این واقعه او و دولت او را که سیاست‌ها و هدفهای دقیقی را درباب عرضه پول مقرر داشته بودند سخت مستأصل و متعجب ساخت.

مجله اکونومیست در شماره ۱۹ مه ۱۹۹۸ در سرمقاله خود تحت عنوان «اقتصاد یفکی آمریکا» America's Bubble Economy جمله‌ای می‌نویسد که کاملاً مؤید نظر نویسنده کتاب است. «گفته می‌شود اقتصاددانان آن کاردان

آمریکایی American Dream به خاموشی گراییده و سرمایه‌داری به‌رغم تشبثات بین‌المللی گرفتار دردهای دوران کهولت خود شده است. طی همین دوران اخیر است که نگرانی بر اذهان بعضی اقتصاددانان و صاحب‌نظران طرفدار کاپیتالیسم سانه می‌افکند و آثارش در کتابهای مستدلی، مانند «آینده سرمایه‌داری»، «مرگ علم اقتصاد»، «پایان عصر کار» و «پایان دوره وفور» و غیر آنها معکس می‌شود.

بگذارید چند جمله از همان صفحه اول کتاب «مرگ علم اقتصاد» را که به معرفی کتاب پرداخته در اینجا بیاورم تا بیش از پیش بر ما ثابت شود که نظریه‌های رایج اقتصادی به کلی بی‌اعتبار شده است می‌خوانیم «اقتصاددانان آشکارا از پیش‌بینی رکود ژاپن و عمق ناکامی اقتصاد آلمان (مربوط است به عواقب الحاق آلمان شرقی به آلمان غربی) و مکانیسم نرخ ارز عاجز ماندند. اقتصاددانان بوروکراسی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که هنر مدیریت فعالیت خصوصی را به کشورهای جهان سوم درس می‌دهند غافلند که اقتصاد این کشورها هم چنان رو به خرابی می‌رود».

متخصصی است که فردا در خواهد یافت که چرا آن چیزهایی را که دیروز پیش بینی کرده بود امروز به وقوع نپیوست...»
عین عبارت انگلیسی مجله را هم نقل می‌کنم:

"AN ECONOMIST, It is said, is an expert who will know tomorrow why the things he predicted yesterday did not happen today."

نویسنده در باب پیش‌بینی‌های اقتصاد کلان مطلبی دارد که پندآموز است. می‌گوید به رغم کوشش‌هایی که در ساختن و پرداختن مدل‌های اقتصاد کلان می‌کنند باز نارسایی‌های مدل پابرجا می‌ماند. ملاحظه می‌شود که درخصوص مسأله مینتی، یا مدل‌های مختلف پاسخ‌های متناقضی می‌دهند یا پیش‌بینی‌ها اصلاً درست از آب در نمی‌آید و یا آن که مدل از درون توان اعتماد را از دست می‌دهد. اصولاً از این راه‌ها اعتمادی به احتمال وقوع پیش‌بینی‌ها Rational Expectations نتوان کرد. بجاست بنده در همین جا یادآور شوم که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تا مدت‌ها چندان درازی قبل از وقوع بحران در کشورهای آسیای شرقی با اطمینان خاطر از درستی و استواری و ساماندهی اقتصاد کلان کره جنوبی ستایش‌ها می‌کردند و آن را نمونه می‌شمردند، ولی آن اطمینان‌ها و پیش‌بینی‌ها سرابی بیش نبود و کره جنوبی با سر به زمین خورد. ثروتمندان زورمند غربی امروز با اغتمام فرصت سهام فرو افتاده مؤسسات ورشکسته را به ثمن بخش می‌خرند و این مؤسسات را تصاحب می‌کنند و کارگران را بی‌کار. خسارات ناشی از بحران به همین جا ختم نمی‌شود. شرایط تضمین مالی صندوق بین‌المللی پول این ابزار دست کاپیتالیسم بین‌المللی بیش از پیش و عملاً این کشور را به میدان تاخت و تاز سرمایه‌های بین‌المللی درآورده و بر دفتر استقلال آن خط بطلان کشیده است. فقرا تاوان بدهی‌ها و ضررهای اغنیاء را می‌پردازند. یکی از مشاهیر دانشمندان آمریکا به نام نوم‌کومسکی Noam Chomsky [مطبوعات ایران نام این دانشمند را «نوام چامسکی» ترجمه کرده‌اند. ماهنامه] در روزنامه هفتگی گاردین مورخ ۲۴ ماه مه ۱۹۹۸ نوشته است که مبلغی را که صندوق بین‌المللی پول تعهد نموده بابت تضمین اندونزی بپردازد (۱۷ میلیارد دلار) نزدیک به ثروت خانواده سوهارتو است و یک نفر کارشناس اقتصادی اندونزی محاسبه کرده که ۹۵ درصد از بدهی‌های

خارجی اندونزی که بالغ بر ۸۰ میلیارد دلار است بدهی فقط پنجاه نفر و نه ۲۰۰ میلیون نفر جمعیت بوده که حالا این جمعیت کثیر فقیر باید تاوان بازپرداخت آن را بپردازد.

ضرورت‌های تکاملی جامعه

حال با توصیف مختصر و محدودی که از اقتصاد حاکم جهانی و بی‌اعتباری علم اقتصاد کردم و با توجه به اینکه ما هم می‌خواهیم یا به این عرصه جهانی بگذاریم به بینیم جامعه را چگونه باید به سامان کرد تا اقتصاد هم سامان پذیرد. اما نخست لازم است در باره بعضی مفاهیم امعان نظر بیشتری بکنیم - در این جا مقصود من دو مفهوم، یا بهتر بگویم دو مقوله جامعه و کشور است. حال بگویم توصیف علمی جامعه آن نیست که در تداول مصطلح شده است. فرهنگ معین جامعه را چنین تعریف کرده «گروه مردم یک شهر - یک کشور - جهان و یا صنفی از مردم، جامعه بشریت، جامعه ایرانی، جامعه علما...» این تعریف در افاده معنی ناتوان است. فرهنگ انگلیسی American Heritage معنی را

بهتر پرورانده می‌گوید «تمامی روابط اجتماعی میان ابناء نوع - گروهی از انبای بشر که از سایر گروه‌ها توسط علائق مشترک و مشارکت در امور سنتی - عرف و فرهنگ عمومی ممتاز می‌گردند...» ولی کافی نیست. امیرحسین آریان‌پور در کتاب «زمینه جامعه‌شناسی» ص ۷۶-۷۷ می‌گوید: «... موضوع جامعه‌شناسی انسانی یعنی زندگی اجتماعی ... محصول روابطی است که روابط انسانی را به یکدیگر پیوند می‌دهند... موضوع جامعه‌شناسی، سازمان‌های اجتماعی است...» صماً توضیح می‌دهد که منظور از سازمان همان نظم است. حال گوییم با این تعریفات نمی‌توانیم الگویی علمی از

برای جامعه بسازیم - جامعه‌شناسی فرد Micro و تجربی Empirical هم که با یکدیگر «خویشاوندی» دارند جوابی به حل مسأله نمی‌دهد. اگر از عام شروع کنیم و سپس به خاص و فرد برسیم نکته مورد بحث ما روشن می‌شود. کشفیات عظیم باستان‌شناسی و مردم‌شناسی خبر از فرهنگ بشری از عصر حجر قدیم Poleolithic یعنی از ۷۵۰۰۰۰ سال پیش تا دوران تمدن تازه می‌دهد. با این ترتیب اصطلاح مرسوم «دوره ماقبل تاریخ» را باید به کلی به کناری نهاد و فراموش کرد. بشر طی این تاریخ بس طولانی خود جامعه را ساخته و خود تحت تأثیرش به سر برده است. اگر جامعه موجودی یا مجموعه‌ای زنده نبود تکامل نمی‌پذیرفت و از مراحل ابتدایی‌تر و ساده‌تر به مراحل و مدارجی عالی‌تر و پیچیده‌تر سیر نمی‌کرد و متحول نمی‌شد. پس جامعه سیستمی ارگانیک است و تفاوتش با سایر سیستم‌های ارگانیک به علت تفاوتش در اجزاء ساختاری و سازمانی آن است. مثالی در این باره می‌زنم: مفاهیم تعلیم و تربیت و صنعت یا مؤسسات تعلیمی و مؤسسات صنعتی دو جزء



تسلیم

شرکت تولیدی شیرآلات بهداشتی

(سهامی خاص)

با سی سال تجربه در زمینه تولید و بهره‌گیری از تکنولوژی برتر و دانش روز تولیدات خود را با تکیه بر:



- کیفیت برتر
- تنوع و زیبایی
- رعایت کلیه نکات فنی
- مهر استاندارد

و در بسته‌بندی‌های مناسب به بازارهای داخل و خارج عرضه می‌لاید

دفتر مرکزی: میدان ونک، خیابان ملاصدرا، شماره ۹۲
تلفن: ۸۰۳۲۴۵۵ - ۸۰۳۶۹۴۴، فاکس: ۸۰۳۶۱۹۷
کارخانه: خیابان دماوند، خیابان سازمان آب، شماره ۱۴
تلفن: ۸۱ - ۷۳۴۹۶۷۸ فاکس: ۷۳۴۹۶۴۳

ساختاری جامعه‌اند. شرط این که این دو مفهوم موافق با اقتضای طبیعت جامعه به طور خوب و باآوری کارکنند آن است که اولاً هر دو مفهوم بر مبنای علمی و متدولوژیکی ساخته و پرداخته شده باشند و ثانیاً بین آن دو (و از لحاظ کلی بین آنها و سایر اجزاء ساختاری) ارتباطات سازگار و موزونی برقرار شده باشد. اما انجام این وظیفه ارتباطی را به ترتیب سیاست‌ها و استراتژی‌ها و برنامه‌ها و قوانین برعهده دارند. در این توالی نکات، مفهوم قانون از آن جهت جای آخر را می‌گیرد که باید دقیقاً منعکس کننده ضرورت‌های ارتباطی چون سیاست‌ها و استراتژی‌ها و غیر آنها باشد. پس چاره‌ای نیست جز آن که جامعه را به طریق سیستمی مورد تحلیل و ترکیب قرار دهیم و از آن مدلی علمی و کارساز و مستعد پیشرفت و خالی از تناقض بسازیم.

اما در باب کشور و تمایز آن از جامعه تعریفی از فرهنگ وبستر می‌آورم - می‌گوید: کشور همان قلمرو یا خطه ملت است با صفات اختصاصی و زبان و عرف و یادگارهای تاریخی مردمش - وارد جزئیات نمی‌شوم. از اینجا معلوم می‌شود که کشور مرز و بوم و مردم را در بر می‌گیرد و نه بیش - از این دو تعریف مفاهیم جامعه و کشور چنین برمی‌آید که جامعه را جز به طریق علمی نمی‌توان اداره کرد ولی کشور را می‌توان به مقتضای علایق حاکمیت و دولت یا نظام اداره نمود. از تاریخ به وجود آمدن دولت‌ها تاکنون که بیش از سه هزار سالی از عمرش می‌گذرد کشورها براساس همان علایق و ایدئولوژیها اداره شده‌اند و فراز و نشیبها را از سر گذرانده‌اند، اما به رغم علایق سفت و سخت حاکمیت‌ها و اصراری که در بقای خود داشته‌اند ضرورت‌های تکاملی جامعه چون قوه محرکه تاریخی همه آن نظام‌ها را دگرگون کرده یا در معرض دگرگونی قرار داده است. بدیهی است مهمترین وجه مشخصه این دگرگونی‌ها آن بوده که ساختار و سازمان جامعه در هر دوره نسبت به دوره ماقبل سازگارتر و متوازن‌تر شده، و سر تکامل نیز در همین است.

در سطور پیشین از مشکلات مزمن و لاینحل نظام سرمایه‌داری که مبتنی بر اعمال علایق حاکمیت سرمایه‌داری است شمه‌ای بیان کردیم، اما خواه ناخواه این نظام با تمام هیبت و کز و فز جبهانش نیز محکوم به دگرگونی است و سرانجام به همان راهی رانده خواهد شد که همه راه‌ها به آنجا ختم می‌شود، و آنجا سرمنزل و خاستگاه

ساماندهی اقتصادی، و از

جمله صرفه‌جویی ملی

ایجاب می‌کند که دولت

توجهی خاص به مدیریت

بنیادها که هر یک عهده‌دار

فعالیت‌های گوناگونی است،

مبذول دارد و در این باب

چاره اساسی بیندیشند.

سازگاری‌هاست.

در چنان اوضاع و احوالی هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که ما باهم آموده‌ها را بیازماییم و با اقدامات نامرتبط به یکدیگر و توسل به همان سیاست‌های زودگذر ساختار جامعه و بالنتیجه ساختار اقتصاد را به دست پیش‌آمده‌ها به سپاریم و بشیمانی بر بشیمانی بیفزاییم. نخست به بینیم اساس مشکلات ما چیست؟

الف - ساختار و سازمان جامعه ما وجه علمی ندارد و بر علایق حاکمیت و حامیان آن استوار است ما کشور را اداره می‌کنیم و نه جامعه را. ناسازگاریهای ساختاری و سازمانی و تشدید ناموزونی‌ها در بخش‌های جامعه باعث افزایش آنترپوی Entropy و افت شدید انرژی اجتماعی شده است.

ب - جمعیت کشور ما به علت سیاست‌های نادرست بسی بیش از ظرفیت ساختاری جامعه، رشد کرده و بر کل ارتباطات ساختاری جامعه ضربه سختی زده است. به اعتقاد بنده این روند رشد کمابیش ادامه دارد و کار مهمی جهت کنترل واقعی و حساب شده جمعیت انجام نشده است.

ج - چند یارچگی سیاسی که به بی ثباتی سیاسی کشور منجر شده عملاً اساس پیشرفت کشور را متزلزل ساخته و رقابت جهت تصرف مواضع قدرت به مساله روز بدل شده است، پندآموز است «ممالک متحده اروپا» نمایندگان خود را برای مذاکره در باب بسط روابط سیاسی و اقتصادی به کشور ما اعزام کرده و ما از موضع

«نامتحد» با آنان سرگرم مذاکره شده‌ایم!

د - در همین اوضاع و احوال اقدامات دولت هم یک دست و متوازن نیست و به طوری که در روزنامه‌ها می‌خوانیم هر وزیر و هر مقامی برای خود سیاست و برنامه‌ای عنوان می‌کند که با سیاست عمومی رئیس جمهور هم سازگار نیست. در این جا به یکی دو مورد اشاره می‌کنیم و می‌گذریم.

برای واردات مواد کشاورزی سالانه چند میلیارد دلار ارز مصرف می‌کنیم و در همان حال به طبل صادرات غیرنفتی می‌کوبیم یا در این غوغا اعلام می‌کنیم که سال آینده ۲۰۰۰۰۰ اتومبیل از فلان و بهمان مدل ساخته و وارد خواهیم کرد - عده‌ای از مقامات دولتی و کارشناسان معترضند که آن گونه که ارز برای مصرف واردات تخصیص پیدا می‌کند برای تکنولوژی و سرمایه‌گذاری تخصیص نمی‌یابد و معتقدند اصولاً سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی سوددهی و تأمین ندارد.

یا ملاحظه می‌کنیم که وزارت آموزش و پرورش لایحه‌ای برای نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران تهیه می‌کند که چیزی برای خودش است و اصلاً با مقتضیات ساختاری و سازمانی جامعه سازگار نیست به ماده ۸ این لایحه توجه کنیم که به غیر از کلی‌گویی چیزی نیست «دوره دبستان برای تقویت مبانی اعتقادی و رشد فضایل اخلاقی و ایجاد روحیه همکاری و مشارکت، احترام به قانون و مسؤولیت‌پذیری، پرورش قوای روحی و جسمی ارزانه آموزش‌های بنیادی... می‌باشد...» هیچ معلوم نیست که این کلیات مفصل که قطعاً به حکم «انجام وظیفه» اداری آمده است از چه راه تحقق‌پذیر است بگذریم از این که «ارائه آموزش» ترکیب سست و نادرستی است و استعمالش جای تعجب دارد باید پرسید که اصلاً اخلاق چیست که می‌خواهند مبانی آن را تقویت کنند؟ سه هزار سال است که فلاسفه و متفکران جهانی در این باره چیزها گفته و نوشته‌اند و پندها و اندرزها داده و وعظه‌ها کرده‌اند اما مساله اخلاق لاینحل مانده است، حال تهیه‌کنندگان این لایحه در ذکر «فضایل اخلاقی» به جز رعایت زینت کلام به چه اندیشیده‌اند؟ ما در این خصوص در سطور آینده صحبت خواهیم کرد.

ه - تنزل قیمت نفت و درآمد ارزی مملکت که امروزه دولت با آن مواجه شده است یکی دیگر از مشکلات است. بنده برای جبران نسی این خسارات نظرم را عرض خواهیم کرد. اما باید بدانیم که نفت و سایر مواد معدنی ثروت طبیعی جامعه

محسوب می‌شوند و مصرف آنها به معنای نابود ساختن ثروت جامعه است و به همین دلیل معمول شده است که درآمد حاصل از این منابع را جزء ارزش ناخالص محصول داخلی GDP به حساب نیاورند.

و - بوروکراسی نامعقول و پرهزینه دولتی و وابسته بودن مستقیم یا غیرمستقیم صدی ۹۰ اقتصاد مملکت به دولت و بنیادها و کمیته امداد و سازمان صنایع ملی و غیر آنها از جمله مشکلات مزمن دیگری است که مُخَد ناسامانی‌های اقتصادی شده است. این وابستگی‌ها پایه بهره‌دهی Productivity (مقدار تولید کالا در واحد زمان برحسب عوامل تولید) و پایه عملکرد یا راندمان Efficiency را سخت تنزل داده و برابر هزینه‌ها بسی افزوده است.

ز - نه تنها بین اجزاء مقوله اقتصاد چون صنعت کشاورزی و مالیه و خدمات، توازن و هماهنگی و همبستگی وجود ندارد و این اجزاء نیز هرکدام از نواقص مهم داخلی رنج می‌برد بلکه بین این مقوله و سایر مفاهیم ساختاری چون تعلیم و تربیت و بهداشت و درمان و شغل و درآمد نیز هیچ‌گونه رابطه مشخصی وجود ندارد. محصول تعلیم و تربیت علم نیست بل مدرک است مدرک هم به درد اقتصاد نمی‌خورد.

کارهایی که باید انجام دهیم

سخن را کوتاه کنیم به بینیم بر مبنای آن چه گفتیم چه باید بکنیم.

۱- اساس سیاست را باید بر اداره جامعه و نه اداره مملکت استوار ساخت. در این خصوص باید به مدد یک تحقیق جامعه‌شناسی کامل و کلان ساختار و سازمان جامعه را جزء به جزء مورد بررسی سیستمی قرار دهیم و با شناخت علمی کمبودها و نواقص و بارعایت توازن و اصل سازگاری ساختاری مدلی ترکیبی علمی از جامعه بسازیم و سیاست‌ها، برنامه‌ها، استراتژی‌ها و قوانین را به مثابه عناصر سازمانی و حرکتی در خدمت این مدل قرار دهیم.

۲- در این بررسی باید این نکته مدنظر باشد که دولت با حاکمیت (قوای سه گانه) خود جزیی از جامعه است و وظیفه‌اش آن است که صرفاً به سازگار کردن و موزون ساختن ارتباطات ساختاری بپردازد و بس!

۳- مفهوم آزادی که فارغ از هرگونه رنگ تعلق است نقش بس مهمی در فرجه ساختن اجزاء ساختاری و تقویت وجوه سازمانی جامعه برعهده دارد. بدون آزادی لایه‌های اجزاء ساختاری تحرک

و انعطاف خود را از دست می‌دهند و از انجام وظایف خود باز می‌مانند.

۴- در ممالک صنعتی بخش مهمی از رشد اقتصادی و غیراقتصادی را از طریق ترقی بهره‌دهی و عملکرد صنعتی و اجتماعی و بخش کمتر آن را از راه سرمایه‌گذاری‌های تازه تامین می‌نمایند که این فقره خود متضمن صرفه‌جویی مهمی است. ما هم با دقت و حتی با وسواس زیاد باید این نمونه را تقلید کنیم که خود جبران بخش مهمی از کمبود درآمد نفتی را می‌کند.

۵- سرمایه‌داری ادامه حیاتش به تولید و باز تولید کالا و توسعه بازار مصرف باز بسته است و از علم و تکنولوژی در این راه حداکثر استفاده را می‌کند. این فقره باعث تحریک حس مال‌اندوزی و مصرف زاید در جوامع بشری شده که ماهم علی‌رغم ایراد و عجز، خطابه‌ها، تمثیل‌ها و... خواناخواه به همین درد بزرگ مبتلا شده‌ایم. آن چه که می‌تواند از شدت این حس مخرب بکاهد همان رعایت اصل اداره علمی جامعه است.

بوروکراسی، در بی‌توجهی به رعایت اصل مذکور خودمظهر ریخت و پاش و اسراف دولتی گردیده است. عر درگذشته نه چندان دور تصور می‌کردند که تنوع

بخشی تولید Diversification باعث

خواهد شد که اگر بخشی از تولید یک مؤسسه متحمل ضرر شود بخش تولیدی دیگر با منفعتی که خواهد برد جبران آن ضرر را خواهد کرد. اما امروز با تجربه‌هایی که به دست آمده است بر مدیران شرکت‌های بزرگ مسلم شده که مدیریت واحد بخش‌های متنوع صنعتی و مالی و خدماتی پایه

بهره‌دهی را تنزل می‌دهد و رقابت را مشکل‌تر می‌سازد. از شرکت تویوتای ژاپنی و بعضی صنایع «جمع‌وجور» ایتالیا آموختند که تنوع بخشی را باید به کناری گذارند و سبک تولید «مرغوب» و «جمع‌وجور» را تقلید کنند. تا جایی که به

یاد دارم مؤسسه عظیم ژنرال موتورز مؤسسه وابسته به خود بنام «هیوز» را (Hughse) که وسایل الکترونیکی فضایی می‌ساخت، فروخت. این درسی است که ما هم باید بیاموزیم، و از همین راه به صرفه‌جویی‌های عظیمی دست یابیم. ساماندهی اقتصادی و از جمله صرفه‌جویی ملی ایجاب می‌کند که برای این مبنا دولت توجهی خاص به مدیریت بنیادها که هر یک عهده‌دار اداره فعالیت‌های گوناگونی است مبنول دارد و اصولاً در این باب چاره اساسی بیندیشد و تصمیم قاطعی بگیرد.

۷- ساماندهی اقتصاد ما با سیاست خارجی و خصوصاً رابطه با آمریکا گره خورده است. باید با واقع‌بینی و به دور از حُب و بغض‌های رایج با مشکلات روابط خارجی دست و پنجه نرم کرد و محض مصالح جامعه از هتک و طردها و خط و نشان کشیدن‌ها دست برداشته و به شیوه علمی به حل مسایل پرداخت. بنده بارها عرض کرده‌ام که کاپیتالیسم بین‌المللی به سرکردگی آمریکا بیچ و مهره‌های سازمان‌های بین‌المللی و از جمله

دوره‌ها

شرکت صنایع آلومینیوم، تولیدکننده:

- در و پنجره، پارتیشن و نمای آلومینیومی دورال
- پروفیل‌های صنعتی و غیر صنعتی دورال
- سقف کاذب و آکوستیک آلومینیومی دورال (دامپا)

آدرس: تهران - خیابان سید جمال الدین شماره ۹۲
تلفن: ۸۷۱۷۹۶۴ - ۸۷۱۹۰۳۲ فاکس: ۸۷۱۹۵۰۰

در و پنجره و پروفیل آلومینیومی دورال با مهر استاندارد



سازمان تجارت جهانی و انجمن‌ها و اتحادیه‌های مستنطقه‌ای را در دست خود متمرکز ساخته و برخلاف آن چه ظاهر امر می‌نمایاند، ممالک پیشرفته صنعتی در باب منافع کلی سرمایه‌داری متحد یکدیگرند مضافاً به اینکه جهانی کردن اقتصاد که محصول ترقی بی‌سابقه تکنولوژی است رشته این اتحاد را استوارتر کرده است. اما همه اینها مانع ایجاد ارتباطات اقتصادی و سیاسی نتواند بود. در سیستم جامعه بین‌المللی قطع رابطه خلاف اصول علمی است و موجب غبن می‌گردد. ارتباطات نزدیک چین و ویتنام با آمریکا به رغم منازعات خصمانه و بسیار شدید و گسترده گذشته مؤید درستی این مدعاست. ما طلب کار هستیم پس چرا خودمان حمله سیاسی را آغاز نمی‌کنیم و گوش آمریکا را نمی‌گیریم و پشت میز مذاکره نمی‌نشانیم و توقعات خود را به او دیکته نمی‌کنیم و دنیا را از حقانیت خود آگاه نمی‌سازیم. کجای این کار با عزت اسلامی و استقلال مملکت منافات دارد؟! بیائید این عبارت تکراری را که «آمریکا باید گام نخستین را بردارد و حسن نیت خود را نشان دهد» که معلوم نیست این گام نخستین چیست از دفتر دیپلماسی خود بزداییم و شجاعانه وارد میدان عمل شویم و آنها را که از اختلاف ما با آمریکا سودهای آشکار و پنهان برده‌اند ناکام سازیم. عجب! از زبان رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن که درجهبه اکثریت است در روزنامه می‌خوانیم که چاره‌ای جز عضویت در سازمان تجارت جهانی نداریم و آنگاه تحت تاثیر القائات ذهنی در گشودن باب مذاکره با آمریکا دچار تردید می‌شویم. مطلبی کاملاً روشن است که هیچ رابطه‌ای در دنیای سیاست نیست که صرفاً مبتنی بر رضایت کامل یک طرف گفتگو باشد. رضایت‌ها دوجانبه است. این طلسم عدم رابطه با آمریکا را باید شکست و از موضع قدرت به گفتگو پرداخت.

۸ محیط جامعه را از جهات سیاسی و قانونی باید برای تشویق و ترغیب به سرمایه‌گذاری سازگار و مهیا ساخت و هرگونه مانع قانونی و شعاری و جناحی را از میان برداشت - مقارن با انقلاب و پس از انقلاب عده زیادی از صاحبان صنایع و مدیران لایق ما کشور را ترک کردند و مؤسسات آنان مصادره شد. این فقره به اقتصاد کشور لطمه زد و اکنون هنگام جبران مافات است. دولت با تمهیدات لازم باید موجبات مراجعت آن

دسته از مدیران را که ضدیتی با نظام ندارند فراهم آورد و به مشکلات ایشان برسد. نه آن است که هر بوروکرات و هر ثروتمندی بتواند متولی کارآمد و شایسته‌ای برای موسسه‌ای و شرکت تولیدی و خدماتی گردد. مدیریت کارآمد ملکه واستعدادی می‌خواهد که همه کس واجد آن نیست. دولت در امر خصوصی‌سازی باید به این نکته بس مهم کمال توجه را مبذول دارد و ترقی بهره‌دهی را ملاک تشخیص قرار دهد.

۹- شاید کمی عجیب به نظر برسد ولی واقع امر آن است که تعلیم و تربیت از پایه‌های اساسی پیشرفت و بالاختص ساماندهی اقتصادی است. کل نظام تعلیم و تربیت را باید یک پارچه کرد و به یک متولی سپرد و ارتباط سازمانی و سازگارش را با سایر مفاهیم ساختاری جامعه استوار نمود. باید از تجارب یونسکو استفاده کرد و مخصوصاً نشریه تحلیلی و معتبر این موسسه را بنام «آمُوختن برای زیستن» Learning to be با حوصله و دقت تمام خواند و درس گرفت.

سخن را کوتاه کنیم و بشارت دهیم که اداره جامعه براساس قوانین تخلّف ناپذیرش آن کمال مطلوب بشری و آن سعادت موعود یعنی اخلاق را که مصدرش دست نیافتنی می‌نمود و هرکس بر پایه گمانش درباره آن حدیثی و فلسفه‌ای می‌گفت برای ما به ارمغان خواهد آورد.

بشر به مصداق گفته سنجیده شیخ اجل که «قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید» هنگامی به مفاهیم خیر و سعادت و عدالت و راستی و درستی که همگی از متفرعات مقوله اخلاقند پی برد که اضرار آنها یعنی شر و شقاوت و ظلم و نادرستی و ناراستی سر از نهبانگاه ناسازگارهای اجتماعی برداشتند و چنان به حریم آسایش بشری

تاختند که آن فیلسوف هندی نفیر نفرین بلند کرد و گفت «زندگی یک نفرین و لعنت ابدی است، جز دیوانگان کسی از آن لذت نمی‌برد». اما این اضرار صفات ذاتی و غریزی بشر نیستند (در این جا خصوصیات ارثی و ژنتیکی مورد نظر ما نیست) چه هیچ کس به طور طبیعی شریر و شقی و دروغگو و ریاکار و خطاکار و مجرم از زهدان مادرش زاده نمی‌شود. آن جامعه ناسازگار است که انسانهای مستعد پرواز به عالم آفاق را بدار می‌آورد و آنگاه اولیای قوم به خطا تصور می‌کنند به ضرب و زور قانون می‌توان بدیها را از دامن جامعه شست! این تجربه‌ای است که بیش از چهار هزار سال آزموده شده و هیچگاه موفق نبوده است. پس به سهولت روشن می‌گردد که اخلاق همان سازگارهای سازمانی و ساختاری جامعه است و هرچه ناسازگاری کمتر، اخلاق فربه‌تر. در پایان این سطور بار دیگر تاکید می‌کنم که ساماندهی اقتصادی در گرو سازگاری ساختاری و سازمانی جامعه است.

آموزش خصوصی

هنرهای رزمی



تناسب اندام - تکنیک - مبارزه

با اعطا گواهینامه

۵۵۵ روزه ۸۲۵۲۲۷۴